

## تأثیر توانمند سازی زنان بر توسعه روستایی در ایران

الهه کولایی<sup>۱</sup>، ابراهیم طاهری<sup>۲</sup>

### چکیده

زنان در فرایند توسعه همه کشورها نقشی مهم و تأثیرگذار دارند. هدف اصلی این نوشتار بررسی تأثیر توانمندی زنان بر توسعه روستایی در ایران است. توانمندی زنان خود شامل سه شاخص از نظر اقتصادی "تولیدی"، از نظر اجتماعی "فعال" و از نظر سیاسی "مشارکت کننده‌ای" آگاه است. روش تحقیق این پژوهش توصیفی - تحلیلی و ابزار انجام آن پرسش‌نامه بوده است. جامعه آماری عبارت است از گروه زنان فعال جمعیتی ۱۸ تا ۴۵ سال مناطق روستایی شهرستان مرودشت از توابع استان فارس. با توجه به آزمون آماری کرونیخ و میزان اعتبار حاصل از پرسش‌نامه، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد هرچه زنان توانمندتر می‌شوند، بر میزان مولد بودن، مشارکت سیاسی آن‌ها و همچنین نقش اجتماعی آن‌ها افزوده می‌شود. این خود مستلزم بالا بردن سطح آموزش و تحصیلات زنان است که نیاز به مدیریتی با جهت‌گیری مثبت در مورد آموزش آنان در این زمینه آشکار است.

**کلید واژه‌ها:** زنان، توانمندی، توسعه روستایی، تولیدی کردن، فعال اجتماعی، مشارکت‌کننده سیاسی

پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۵

دریافت: ۸۹/۱۰/۱۶

### مقدمه و بیان مسأله

تجارب به دست آمده از رویکردهای مختلف توسعه در دهه‌های گذشته بیانگر آن است، که درون زا بودن توسعه، اتکا به منابع خودی، استفاده بهینه از منابع مختلف، توازن و تعادل در توسعه از عوامل اصلی دوام آن به شمار می‌آیند. توسعه روستایی به عنوان هدف توسعه و یا راهبرد دستیابی به آن در بسیاری از کشورها به ویژه در کشورهای در حال توسعه که بخش زیادی از جمعیت آن‌ها در روستاها زندگی می‌کنند، مورد تأکید برنامه ریزان این کشورها قرار گرفته است. البته این نوع از توسعه نیازمند روش شناسی ویژه‌ای است که کشوری با کشور دیگر تفاوت دارد و باید در چارچوب نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور تعیین شود.

اهمیت توسعه روستایی در کشورهای کمتر توسعه یافته به دلیل نقش مهم نواحی روستایی در اقتصاد آن‌ها است. به طور کلی توسعه روستایی به عنوان راهبردی برای بهبود زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روستاییان در نظر گرفته شده است. توسعه مناطق روستایی ایران یکی از محورهای اصلی

سیاست دولت بعد از انقلاب بوده و در بیشتر موارد این موضوع به عنوان محور سیاست‌های توسعه‌ای تلقی شده است. این مسئله وقتی بیشتر ضرورت می‌یابد که نتایج عدم موفقیت سیاست‌های توسعه‌ای قبل از انقلاب، در حل دشواری توسعه نیافتگی روستایی را بیش از پیش درک کنیم (شکوری، ۱۳۸۰: ۵۶).

انسان‌ها مهم‌ترین عامل توسعه‌اند. در این میان زنان نیمی از منابع انسانی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند. بنابراین، برنامه - ریزی اصولی برای آن‌ها باید از بنیادهای مهم هر جامعه‌ای باشد، به ویژه اینکه در نظر گرفتن این جمعیت، چه به عنوان تولید کننده، چه به عنوان خدمت رسان و یا حتی مصرف کننده، در تعادل و توازن توسعه نقش اساسی دارد (علی بیگی، ۱۳۸۶: ۹۰). در واقع این نکته توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است که در الگوی توسعه در کشورهای غربی به‌طور معمول فرایند نوسازی و حرکت در جهت پیشرفت مادی و فکری، با ورود هرچه گسترده‌تر زنان به حوزه‌های عمومی همراه بوده و سهم آنان برای تصمیم در حوزه‌های گوناگون افزایش پیدا کرده است (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۱: ۱).

در همین زمینه از اوائل دهه ۱۹۷۰، توجه به نقش زنان در توسعه مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع نیز ناشی از دو واقعیت مهم بوده است:

- ۱ - تحقق نیافتن کلی نظریه‌های توسعه در بهبود وضعیت کشورهای جهان سوم،
- ۲ - وضعیت نامطلوب اجتماعی - اقتصادی زنان در این کشورها.

واقعیت این است که نوسازی و توسعه دستاوردهای نامتعادلی را برای مردان و زنان کشورهای در حال توسعه داشته است، به گونه‌ای که مردان بهره‌وران و زنان قربانیان این فرایند بوده‌اند. درک مسائل فوق از سوی کارگزاران ملی و بین المللی توجه آن‌ها را به نقش زنان در توسعه معطوف کرد. نتیجه آن بود که با وجود طرح رهیافت‌های مختلف، برابری زنان و مردان در فرایند و نتایج توسعه جز جدایی ناپذیر توسعه شد (مصفا، ۱۳۷۲: ۳۷۲).

از دیدگاه اقتصادی، توانمندسازی زنان به منظور گسترش کنترل آنان بر کل فرایندهای اقتصادی است نه تنها اجرای برخی امور تولیدی است. بر این اساس زنان باید امکان پرورش، استفاده از خلاقیت‌ها و توانایی‌های خود را داشته باشند (دادورخانی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶). حال، با توجه به مفروضات مورد اشاره این سوال اساسی مطرح می‌شود که عوامل اصلی توسعه روستایی کدام هستند؟ آیا توانمندی زنان می‌تواند به عنوان یکی از دو ستون توسعه روستایی عمل کند؟ نقش آموزش و سیاست گذاری‌های دولتی در این فرایند چقدر است؟

فرضیه این نوشتار آن است که هرچه زنان توانمندتر شوند، بر میزان نقش آنان در توسعه روستایی افزوده خواهد شد و زنان می‌توانند در آینده نقش موثرتری در کنار مردان، در توسعه روستایی ایفا

کنند. البته نقش آموزش در توانمندی زنان که از کارویژه‌های اصلی سیاست‌گذاری دولتی است از مباحث بسیار مهم در این زمینه به شمار می‌آید. پس:

۱ - تولیدی کردن زنان یکی از پایه‌های اصلی توسعه روستایی است.

۲ - مشارکت آگاهانه و همراه با مسئولیت زنان، از پایه‌های اصلی توسعه در روستا به شمار می‌آید.

۳ - فعالیت اجتماعی زنان از پایه‌های اصلی توسعه روستایی است.

البته نویسندگان این نوشتار، در پی بررسی تأثیر متغیر مستقل یعنی توانمندسازی زنان که خود شامل سه شاخص عام از نظر اقتصادی تولیدی، از نظر سیاسی مشارکت‌کننده‌ای آگاه و از لحاظ اجتماعی فعال بر توسعه روستایی در ایران هستند. منظور از زنان در این پژوهش همه زنان و نه گروه ویژه‌ای از آنان است. در مورد موضوع این نوشتار مطالب متنوعی وجود دارد، ولی تمرکز آن بر مطالعه مشخص مورد نظر نویسندگان ابتکاری است. هادی ویسی و محمد بادسار در مقاله‌ای تحت عنوان " بررسی عوامل موثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی: مطالعه موردی استان کردستان"، به بررسی نقش اجتماعی زنان روستایی پرداخته‌اند و این کار را بر اساس چهار نقش راهبردی، نفوذی، کمکی و عادی، مدنظر قرار داده‌اند. آن‌ها نتیجه‌گیری می‌کنند که ویژگی‌های خانوادگی، مهم‌ترین تأثیر را در نقش‌هایی که زنان ایفا می‌کنند، دارند. ولی این پژوهش تنها به یک بعد توسعه، آن هم جنبه اجتماعی توسعه توجه کرده و به ابعاد اقتصادی و سیاسی توسعه نپرداخته است (ویسی و بادسار، ۱۳۸۴).

منصوره وثوقی به همراه افسانه وثوقی آقابین در مقاله‌ای تحت عنوان "پژوهشی جامعه‌شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی زنان روستایی روستای آغکند، شهرستان میانه"، به بررسی مشارکت اجتماعی زنان در این روستا پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زنان در این روستا مشارکت اجتماعی پایینی دارند و فقط ۴ درصد از آنان مشارکت اجتماعی بالایی برخوردار هستند. این پژوهش نیز مانند پژوهش پیشین فقط به یک بعد از ابعاد توسعه توجه کرده است و به ابعاد سیاسی و اقتصادی توسعه نپرداخته است (وثوقی، یوسفی آقابین، ۱۳۸۴). عباس محمدی اصل در مقاله‌ای با عنوان "موانع مشارکت زنان در ایران پس از انقلاب"، به بررسی عواملی که می‌تواند به عنوان موانع مشارکت سیاسی زنان عمل کنند، پرداخته است. او مهم‌ترین عامل را نظام مردسالار معرفی کرده است که به کنترل و غیرفعال نگه داشتن شکاف جنسیتی منجر می‌شود. این پژوهش نیز مانند پژوهش‌های یاد شده، توسعه را از یک منظر و آن هم مشارکت سیاسی مورد توجه قرار داده و به وجوه دیگر توسعه یعنی ابعاد اقتصادی و سیاسی توسعه نپرداخته است (محمدی اصل، ۱۳۸۲).

امیر حسین علی‌بیگی در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل جنسیتی فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای شهرستان کرمانشاه:

توصیه‌هایی برای عاملان توسعه اقتصادی"، به بررسی نقش جنسیت در فعالیت‌های کشاورزی استان کرمانشاه پرداخته است. او میزان مشارکت زنان مختلف را در عرصه‌هایی چون دامداری به صورت

جداگانه و بر اساس سن بررسی کرده است. البته این پژوهش نیز تک بعدی است و به یک بعد توسعه آن هم بعد اقتصادی توسعه و حضور زنان در فعالیتهای کشاورزی توجه کرده و به حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخته است (علی بیگی، ۱۳۸۶).

فضیله دادورخانی در مقاله‌ای تحت عنوان "توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان"، به بررسی این مسئله پرداخته است که چرا از نقش فعال زنان در عرصه تولید کاسته شده است و زنان روستایی تولید کننده پیشین، به زنان خانه دار مصرف کننده تبدیل شده‌اند. این دگرگونی نه تنها پیامدهای منفی برای اقتصاد روستایی در بر داشته، در عمل قشر فعال عظیمی را از فرایند تولید حذف کرده است. از نظر او، عوامل ایجاد کننده این وضعیت در خانواده، طبقه اجتماعی، سواد و انزوای اجتماعی نهفته است. البته این پژوهش نیز به مسئله اشتغال زنان از دیدگاه اجتماعی توجه کرده و به چالش‌های اشتغال زنان از جنبه اقتصادی و سیاسی توجه نکرده است (دادورخانی، ۱۳۸۵). عزت الله سام آرام در مقاله دیگری با عنوان "بهره‌مندی روستاییان از مطبوعات و نقش آن در توسعه روستایی"، به نقش عوامل مهم فرهنگی در توسعه روستاها پرداخته است. او فعالیت رسانه‌ها از جمله مطبوعات را در این زمینه مهم دانسته و بر عواملی مانند شغل و میزان ارتباط با شهرها هم توجه کرده است. این پژوهش نیز فقط به بعد اجتماعی توسعه پرداخته و سایر ابعاد آن، مانند ابعاد اقتصادی و سیاسی توسعه را مورد توجه قرار نداده است (سام آرام، ۱۳۸۲).

بنابر نکات پیش گفته شده، هدف این نوشتار ارائه تصویری جامع‌تر از نقش زنان در توسعه روستایی، با تمرکز بر مطالعه روستاهای مورد بررسی بوده است. مرور پژوهش‌های مورد اشاره نشان از آن دارد که همگی بیشتر به یک بعد از ابعاد توسعه توجه داشته‌اند. در واقع، این نوشتار در پی آن است که با پرهیز از رویکرد تک بعدی، نتایج مطالعات انجام شده را ارائه کند. بر این اساس هدف کلی نویسندگان، بررسی تأثیر توانمندی زنان بر توسعه روستایی شهرستان مرودشت در استان فارس، است که دستیابی به این هدف کلی، مستلزم رسیدن به اهداف زیر بوده است:

تعیین میزان تولیدی بودن زنان (مشارکت در فرایندهای تولیدی) بر اساس شاخص‌هایی چون میزان مهارت در امور کشاورزی، دامداری، امور صنعتی و همچنین توانایی‌هایی مانند چگونه پس‌انداز کردن، محاسبه سود و هزینه و چگونگی تامین اعتبارها و سرمایه است،

میزان مشارکت سیاسی بر اساس رفتارهایی مانند رای دادن یا ندادن و دلایل آن مورد توجه است، تعیین میزان فعالیت اجتماعی زنان بر اساس وجود تشکلهای ویژه در روستاها و اینکه آیا عضو هستند یا نه؟

و اینکه به رسانه‌های ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون و اینترنت و مانند آن، دسترسی دارند یا نه؟

## مبانی نظری پژوهش

الف - انسان توانمند

امروزه این فرض مهم مطرح است که چنانچه سیاست‌گذاری‌های عمومی در کشورهای در حال توسعه به توانایی فردی کمک کند، امکان استفاده از فرصت‌هایی که یکپارچه شدن جهانی به وجود می‌آورد، فراهم می‌شود. به عبارت دیگر امکان یکپارچه شدن کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی، از راه سیاست‌گذاری‌های عمومی که به توانایی فردی کمک می‌کند، برآورده می‌شود. نقش سیاست‌گذاری‌های عمومی در این زمینه آن است که با کمک به فرایند توانمندسازی، افراد جامعه را قادر سازد، آنچه را که در گذشته نمی‌توانستند انجام دهند، اجرایی سازند. در واقع سبب شود شخصی به بارآید که از نظر اقتصادی "تولیدی"، از نظر اجتماعی "فعال" و از نظر سیاسی "مشارکت کننده‌ای مسئول" باشد. اگر سیاست‌های دولت، توانایی افراد جامعه را در بهره‌گیری از فرصت‌هایی که جهانی شدن در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، افزایش ندهد، در فرایند تغییر به دلیل نداشتن کمترین میزان معیشت، نبود شبکه اطلاع‌رسانی، نبود مشارکت سیاسی در جهت حفظ و تامین منافع و از دست دادن فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی تامین موقعیت اجتماعی، درصد قابل توجهی از شهروندان کشورهای در حال توسعه محرومیت‌های اجتماعی را تجربه خواهند کرد. در نتیجه به کارگیری روشی میان بر، دست کم در کوتاه مدت و میان مدت معنی پیدا می‌کند، که به صورت ساز و کار ماشه‌ای عمل کرده، بخش‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی زندگی شهروندان را در آینده تحت تأثیر قرار دهد (شیرخانی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

به نظر می‌رسد در ایران آن دسته از سیاست‌های دولت که به ایجاد فرصت‌های آموزشی و اشتغال، افزایش موقعیت زنان و فراهم کردن شرایط مشارکت سیاسی معنادار کمک کند، بر توانایی‌های فردی اثر مثبت دارد و برای محرومیت اجتماعی مانع می‌آفریند (شیرخانی، ۱۳۸۱: ۱۵۷). باربارا کروایک شانک (Cruikshank) واژه تواناسازی با عنوان تکنولوژی شهروند سازی، به مفهوم راهبردی که افراد جامعه را از شهروندانی بی‌قدرت و منفعل به شهروندانی فعال تبدیل می‌کند، تعریف کرده است. او لازمه آن را آگاهی از ضعف و ناتوانی و عوامل چنین ناتوانی و اقدام‌هایی که بتواند چنین شرایطی را تغییر دهد، می‌داند (Cruikshank, 1995, pp31). آنچه که در این فرایند مهم است نقش دولتی متعهد است که بتواند نقش خود را به خوبی در موضوع آموزش افراد ایفا کند و توسعه انسانی را در اولویت قرار دهد. توسعه انسانی به تعبیری عبارت است از گسترش انتخاب‌های بشر با گسترش ظرفیت ذهنی و عملکردی انسان، که این توانایی را به زنان می‌دهد که انتخاب‌های موثری در حوزه زندگی بهتر، رشد اقتصادی، عزت نفس، بالا بردن درآمد و منابع بهتر برای زندگی بهتر و مانند آن پیدا کنند. این فرایند باید دست کم محیط مساعدی برای زنان فراهم آورد تا بتوانند به صورت فردی و گروهی برای توسعه قابلیت‌های خود گام بردارند (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶).

به عقیده گومینگ مردم توانا به نقاط ضعف خود کاملاً آگاهی دارند، اهداف خود را به خوبی تشخیص می‌دهند و در مورد قابلیت خویش در رسیدن به اهداف بلند مدت خوش بینانه می‌اندیشند. بنابراین درباره قابلیت انجام کارها، کنترل و انتخاب در مورد حوادث زندگی خویش احساس قوت دارند (شیرخانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸). هدف اصلی برنامه‌های توسعه باید شکوفا کردن توانمندی‌های انسان‌ها و عملی ساختن استعدادهای نهفته آن‌ها باشد. در واقع، باید ظرفیت آحاد مردم برای ایجاد و مصرف ثروت به صورت ماندگار تقویت شود و به تقویت بهره‌برداری از انرژی جسمی و فکری برای ارتقای توسعه، پایدار بپردازد (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۴۵). فرگوسن، هدف از توانایی را با تأکید بر همکاری میان انسان‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. او با به کارگیری تصورها در گسترش ظرفیت‌ها و افزایش قابلیت‌ها، سعی می‌کند افراد را به مشارکت و بازیگری فعال در جهت تعمیق زندگی جمعی ترغیب کند. به نظر او قدرت قابل تبدیل به توانایی است، مشروط بر آنکه دولت‌ها بتوانند شرایطی را برای رشد ظرفیت مردم جهت ایجاد رابطه متقابل فراهم آورند و تماس بین شهروندان را جهت افزایش اعتماد به نفس تسهیل کنند. البته موفقیت دولت‌ها به ایجاد ساختارهای لازم برای روابط جمعی و تشکیلات مورد نیاز مشارکت برای ایجاد و حفظ توانایی بستگی دارد. به هر حال، سیاست مشارکت عمومی، پیش شرط تحقق توانمندسازی افراد به شمار می‌آید. بر اساس دیدگاه هلیمن، سیاست گذاری‌های عمومی می‌تواند میزان رشد اقتصادی و مشارکت اجتماعی را به گونه‌ای چشمگیر افزایش دهد و موجب پیشرفت‌های فنی شود (Ferguson, 1967: 221).

در واقع، سیاست‌های صنعتی و دولتی مناسب می‌تواند با صرف هزینه برای ایجاد دانش، پژوهش، توسعه، تحصیل و آموزش سرمایه‌های انسانی، سرعت نوآوری و در نتیجه رشد اقتصادی را افزایش دهند. در نظریه‌های جدید توسعه بر سرمایه‌های انسانی به عنوان کلید رشد اقتصادی تأکید می‌شود. بر این اساس برتری کشوری بر کشور دیگر از نظر سرمایه انسانی موجب بروز تفاوت دائمی در سطح درآمد دو کشور می‌شود. بر این اساس، کشورهایی ثروتمند خواهند شد که در زمینه امور انسانی سرمایه گذاری کنند. کشورهایی فقیر اگر در زمینه سرمایه انسانی سرمایه گذاری نکنند، قادر به از میان بردن آثار و عوارض عقب ماندگی نخواهند بود. مک کلند معتقد است که سرمایه گذاران نباید تنها به سرمایه گذاری در زیر ساخت‌های تولیدی اکتفا کنند، بلکه باید به سرمایه گذاری روی عوامل انسانی نیز اهمیت دهند. او معتقد است برای تحقق توسعه اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته، باید انگیزه پیشرفت را در میان کارفرمایان و مدیران صنعتی این کشورها تقویت کرد. این خود می‌تواند به مردم این کشورها در دستیابی به انگیزه پیشرفت کمک شایانی کند (ی. سوی، ۱۳۸۱: ۴۸).

دیدگاه توانایی، توانمندسازی را مرکز و مبنای امتیاز تغییرهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر اگر فرایند توانمندسازی موفقیت آمیز باشد، توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشتر، نتایج جانبی آن خواهد بود. پس باید هدف دولت این باشد که افراد فاقد توانایی را در

فرایند سیاست‌گذاری عمومی به افراد مولد، فعال و مشارکت کننده در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبدیل کند، تا آن‌ها بتوانند برای جامعه خویش فردی مفید باشند (Cruikshank, 1991:493). نظریه تواناسازی، زنان را به کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی خود تشویق می‌کند. همچنین مشارکت مستقیم در حیات اجتماعی جامعه و توسعه یک کشور، نیز به عنوان ابزار تواناسازی زنان مطرح می‌شود. این نظریه با توجه به نتایج نامطلوب و نارسایی‌های پیشین الگوهای توسعه، که نتایج مثبتی برای زنان در پی نداشته است، می‌خواهد دگرگونی موثری ایجاد شود و زنان از قربانیان فرایند توسعه و عناصر منفعل، به بازیگران مستقل و توانا تبدیل شوند (مصفا، ۱۳۷۳:۳۷۳).

### تولیدی کردن زنان (مشارکت در فرایندهای اقتصادی شامل تولید کالا)

رهیافت تولیدی کردن زنان در این بخش بر این موضوع تأکید می‌کند به جای آنکه زنان به عنوان تماشاچی منفعل در استراتژی‌های توسعه مورد نظر قرار گیرند، به عنوان کارگزارانی فعال در این پروژه مورد توجه واقع شوند. از این دیدگاه، تلاش می‌شود ظرفیت‌ها و مهارت‌های زنان ارتقا یابد تا آن‌ها بتوانند از شرایط یک زندگی مستقل برخوردار شوند. عنصر مهم در اینجا این است که دولت باید بکوشد شرایط دستیابی زنان به سرمایه، دانش، اعتبارها و طرح‌های بیمه را فراهم آورد. در واقع دولت باید تلاش کند دانش و مهارت زنان را در ارتباط با تولید و فعالیت‌های تجاری بالا ببرد. از این نظر ظرفیت سازی بسیار مهم است که باید توسط دولت انجام شود (پرویز، ۱۳۶۸، ص ۷۵).

جدول شماره ۱: میزان مهارت‌های افراد مورد پرسش قرار گرفته

نوع مهارت	مهارت صنعتی	مهارت در کشاورزی	مهارت در دامداری	بدون مهارت
زنان بی‌سواد	۵ درصد	۱۸/۱ درصد	۳۷/۳ درصد	۴۵/۴ درصد
زنان با تحصیلات ابتدایی	-	-	-	-
زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر	۱۹/۴ درصد	۳۲/۷ درصد	۲۵ درصد	۲۰/۴ درصد

منبع: داده‌های پژوهش (داده‌های میدانی)

شاخص عمومی تولیدی کردن زنان، شامل شاخص‌های خاص مهارت صنعتی، مهارت در کشاورزی و دامداری، پس‌انداز کردن، توانایی محاسبه سود و هزینه و چگونگی تأمین اعتبار است. نتایج حاصله در این زمینه نشان می‌دهد میزان مهارت صنعتی در زنان بی‌سواد کمتر از ۵ درصد، در زنان با تحصیلات

ابتدایی با کمی چشم پوشی همین میزان و در زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۱۹/۴ درصد است. لازم به اشاره است که به همین ترتیب میزان مهارت در کشاورزی نزد زنان بی سواد ۱۸/۱ درصد، نزد زنان با تحصیلات ابتدایی نیز به همین ترتیب و در زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۳۲/۷ درصد است. میزان مهارت در دامداری در زنان بی سواد ۳۷/۳ درصد، در زنان با تحصیلات ابتدایی تقریباً همین میزان و در زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۲۵ درصد است. باید یادآوری کنیم که افراد بدون مهارت در میان زنان بی سواد حدود ۴۵/۳ درصد، در افراد با تحصیلات ابتدایی به همین میزان و در افراد با تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۲۰/۴ درصد است.

جدول شماره ۲: مهارت‌هایی مانند پس انداز کردن، توانایی محاسبه سود و هزینه و چگونگی تأمین

اعتبار و هزینه‌ها

نوع مهارت	چگونه پس انداز کردن	توانایی محاسبه سود و هزینه	چگونگی تأمین اعتبارها و سرمایه
زنان بی سواد	۱۱ درصد	۴۵ درصد	۹ درصد
زنان با تحصیلات ابتدایی	۱۵ درصد	۶۰ درصد	۱۷ درصد
زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر	۵۳ درصد	۹۱ درصد	۶۷ درصد

منبع: داده‌های پژوهش (داده‌های میدانی)

آزمون فرضیه نشان می‌دهد که هرچه زنان از آموزش و تحصیلات بالاتری برخوردار شوند، می‌توانند نقش موثرتری در توسعه روستایی برعهده گیرند. برای نمونه، در حالیکه میزان مهارت صنعتی افراد بی سواد حدود ۵ درصد است، این میزان در افراد با تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۱۹/۴ درصد و به همین ترتیب در حالیکه میزان افراد فاقد مهارت نزد زنان بی سواد ۴۵/۴ درصد است، این میزان نزد زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر ۲۰/۴ درصد است. در زمینه شاخص‌هایی همچون چگونه پس انداز کردن، توانایی محاسبه سود و هزینه، و چگونگی تأمین اعتبارات و سرمایه، آمار زیر به دست آمده است. ۱۱ درصد زنان بی سواد، ۱۵ درصد زنان با تحصیلات ابتدایی و ۵۳ درصد زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر، دارای توانایی چگونه پس انداز کردن هستند.

توانایی محاسبه سود و هزینه نزد زنان بی سواد ۴۵ درصد، زنان دارای تحصیلات ابتدایی ۶۰ درصد و نزد زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۹۱ درصد و این در حالی است که ۹ درصد زنان بی سواد، ۱۷ درصد زنان با تحصیلات ابتدایی و ۶۷ درصد زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر، از توانایی چگونگی تأمین اعتبارها و سرمایه برای پروژه‌های عمرانی برخوردار بودند. همان گونه که آمارها نشان می‌دهد

هرچه زنان از میزان آموزش و سواد بیشتری برخوردار شوند، توانایی آن‌ها در مهارت‌هایی مانند چگونه پس‌انداز کردن، توانایی محاسبه سود و زیان و چگونگی تأمین اعتبار و سرمایه بالاتر می‌رود. به واقع هرچه زنان مولدتر باشند توانایی آن‌ها در موارد فوق بیشتر می‌شود و می‌توانند نقش بیشتری را در توسعه روستایی در سراسر کشور ایفا کنند.

### یافته‌های پژوهش در زمینه نقش و مشارکت زنان در فرایندهای سیاسی

نوسازی سیاسی دربرگیرنده تغییرهایی در ساختار سیاسی، فرهنگ سیاسی و روندهای سیاسی است. این امر، مستلزم جامعه پذیری، تربیت و پرورش افراد به گونه‌ای است که اعضای توانمند جامعه، سیاسی شوند. در صورت مشارکت همه اقشار جامعه است که زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و نهفته و بهره‌گیری از امکانات مادی، انسانی و فرهنگی جامعه فراهم می‌شود. برای دستیابی به این هدف، جلب، پیوند و مشارکت توده‌ها در روند توسعه پایدار، به توسعه سیاسی هم‌نیازمند است. جنبه سیاسی تواناسازی و قدرت بخشیدن به زنان در فرایند توسعه، به شرکت آن‌ها در فرایندهای سیاسی جامعه مربوط است. از نظر تاریخی، زنان مشارکت‌کننده واقعی در صحنه سیاسی کشورها نبوده و نیستند. سیاست بیش از هر زمینه دیگری، به خاطر وجود قدرت و اقتدار همواره به طور انحصاری در اختیار مردان بوده است (مصفا، ۱۳۷۳: ۳۷۵).

مشارکت سیاسی زنان مقدمه‌ای برای شرکت در فرایند تصمیم‌گیری و راهی به سوی هم‌بستگی بیشتر جامعه و تغییر در چگونگی زندگی عمومی آن است. زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و باید به نسبت جمعیت خود در سیاست حضور داشته باشند تا اعمال واقعی اراده مردم به وجود آید. حضور نداشتن زنان در عرصه سیاسی می‌تواند مشروعیت نظام سیاسی را زیر سؤال ببرد. در واقع مشارکت سیاسی زنان عاملی مهم در توانمندسازی زنان است و به درک آنان از زندگی اجتماعی کمک می‌کند و آن‌ها را به عناصر بهتری در خدمت به جامعه تبدیل می‌کند. آنچه در این راستا مهم است مشارکت سیاسی معنادار است که خود شامل حضور آگاهانه در فرایندهای سیاسی، مانند انتخابات و نیز تشکلهای مختلف اجتماعی است. پس شاخص این بخش، حضور در انتخابات و فرایندهای سیاسی است.

## جدول شماره ۳: افرادی که رای دادند، دلایل رای دادن و رای ندادن آنان

زنان بی سواد	افرادی که رای دادند	خودم به این نتیجه رسیدم	به همراه خانواده و دوستان به این نتیجه رسیدم	همه افراد واجد شرایط در خانواده رای دادند
۴۳ درصد	۲۱/۸ درصد	۷۸ درصد	۶۱/۵ درصد	
زنان با تحصیلات ابتدایی	۷۲/۱ درصد	۴۳ درصد	۵۷ درصد	۵۴/۳ درصد
زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر	۷۸/۷ درصد	۸۴/۶ درصد	۱۵/۴ درصد	۸۳ درصد

منبع: داده‌های پژوهش (داده‌های میدانی)

## جدول شماره ۴: افرادی که رای ندادند و دلایل رای ندادن

بی سواد	افرادی که رای ندادند	خودم به این نتیجه رسیدم	به همراه خانواده و دوستان به این نتیجه رسیدم
۵۷ درصد	۱۳ درصد	۸۷ درصد	
تحصیلات ابتدایی	۲۹ درصد	۱۷/۲ درصد	۸۳/۷ درصد
تحصیلات متوسطه و بالاتر	۲۲ درصد	۶۳/۲ درصد	۳۶/۸ درصد

منبع: داده‌های پژوهش (داده‌های میدانی)

همان‌گونه که داده‌های پژوهش نشان می‌دهد شمار افرادی که رأی دادند در میان زنان بی سواد ۴۳ درصد، زنان دارای تحصیلات ابتدایی ۷۱/۱ درصد و زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر ۷۸/۷ درصد است. در مورد دلایل رأی دادن در میان زنان بی سواد ۲۱/۸ درصد، زنان با تحصیلات ابتدایی ۴۳ درصد و زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر ۸۴/۶ درصد، گزینه خودم به این نتیجه رسیدم را انتخاب کردند. حدود ۷۸ درصد در میان زنان بی سواد، ۵۷ درصد در میان زنان با تحصیلات ابتدایی و ۱۵/۴ درصد زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر اظهار کرده‌اند که به همراه خانواده و دوستان به این نتیجه رسیده‌اند. آمارهای فوق بیانگر آن است که هرچه به میزان تحصیلات و آموزش زنان افزوده می‌شود، میزان مشارکت سیاسی مستقل آن‌ها در فرایندهای سیاسی بالاتر می‌رود و استقلال آن‌ها برای رأی دادن بیشتر می‌شود.

داده‌های جدول شماره ۴ بیانگر آن است که ۵۷ درصد زنان بی‌سواد، ۲۹ درصد زنان با تحصیلات ابتدایی و ۲۲ درصد زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر رای نداده‌اند. در مورد علت رأی ندادن، ۱۳ درصد زنان بی‌سواد، ۱۷/۲ درصد زنان دارای تحصیلات ابتدایی، و ۶۳ درصد زنان صاحب تحصیلات متوسطه و بالاتر، گزینه خودم به این نتیجه رسیدم را انتخاب کرده‌اند. حدود ۷۸ درصد در میان زنان بی‌سواد، ۸۳/۷ درصد زنان دارای تحصیلات ابتدایی و ۳۶/۸ درصد زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر به جمله همراه با خانواده و دوستان به این نتیجه رسیدم، اشاره داشته‌اند. از یافته‌های فوق این نتیجه به دست می‌آید که رابطه‌ای مستقیم در میان سطح آموزش و مشارکت سیاسی زنان در فرایندهای قانونی وجود دارد. هر قدر بر میزان مشارکت آگاهانه آن‌ها افزوده شود، کمتر تحت تأثیر فضا و محیط پیرامون خود قرار می‌گیرند و بر استقلال آن‌ها در این گونه فرایندها افزوده می‌شود.

### فعال اجتماعی

زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی در روستاها نیز، برای برخورداری از حقوق انسانی باید در برنامه‌های توسعه، به ویژه توسعه روستایی مشارکت داشته باشند، تا از نتایج آن بهرمنند شوند. اما واقعیت غیر از این است، زیرا زنان با وجود مشارکت‌های گوناگون در روستا، از جایگاه مناسبی برخوردار نیستند. در مورد فعالیت‌های اجتماعی زنان در روستاهای مورد بررسی، این داده‌ها به دست آمده است. به جدول زیر نگاه کنید.

جدول شماره ۵- آگاهی از وجود تشکل در روستا؟ عضو هستیم یا خیر؟

عضو نیستم	عضو هستیم	از وجود تشکل در روستا آگاهی دارم یا نه		
		خیر	آری	
۶۸/۹ درصد	۳۲/۱ درصد	۴۹ درصد	۵۱ درصد	بی سوادها
۵۴ درصد	۴۶ درصد	۴۷ درصد	۵۳ درصد	زنان دارای تحصیلات ابتدایی
۵۴/۸ درصد	۵۴/۲ درصد	۱۹ درصد	۸۱ درصد	زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر

منبع: داده‌های پژوهش (داده‌های میدانی)

جدول فوق که به موضوع وجود تشکل در روستا و اینکه زنان عضو هستند یا خیر، پرداخته است، نشان می‌دهد که ۵۱ درصد زنان بی‌سواد، ۵۳ درصد با تحصیلات ابتدایی و ۸۱ درصد با تحصیلات متوسطه و بالاتر، از وجود تشکل در روستا آگاه بوده‌اند. این در حالی است که حدود ۴۹ درصد زنان بی‌سواد، ۴۷ درصد با تحصیلات ابتدایی و حدود ۱۹ درصد دارای تحصیلات متوسطه، از وجود تشکل

در روستا اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. ۳۲/۱ درصد زنان بی‌سواد، ۴۶ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و ۲۲ درصد با تحصیلات متوسطه و بالاتر اظهار کرده‌اند که عضو تشکل‌های روستایی هستند. این در حالی است که ۶۸ درصد زنان بی‌سواد، ۵۴ درصد زنان دارای تحصیلات ابتدایی و ۴۵/۸ درصد با تحصیلات متوسطه و بالاتر عضو هیچ تشکلی در روستای خویش نیستند.

### جدول شماره ۶: نقش اصلی زنان

نقش اصلی زن فعالیت در خانه است	نقش اصلی زن فعالیت در اجتماع است	
۷۸/۷ درصد	۲۱/۳ درصد	زنان باسواد
۶۵/۳ درصد	۳۴/۷ درصد	زنان با تحصیلات ابتدایی
۳۲/۱ درصد	۶۷/۹ درصد	زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر

منبع: داده‌های پژوهش (داده‌های میدانی)

تحلیل یافته‌های مربوط به نقش زنان، بیانگر آن است که حدود ۷۸/۷ درصد زنان بی‌سواد، ۶۵/۳ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و ۳۲/۱ درصد دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر نقش اصلی زن را فعالیت در خانه دانسته‌اند. این در حالی است که ۲۱/۳ درصد زنان بی‌سواد، ۳۴/۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و ۶۹/۹ درصد دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر، نقش اصلی زنان را فعالیت در اجتماع می‌دانند.

### جدول شماره ۷: دسترسی به رسانه‌های جمعی

تلویزیون	رادیو	مجلات	مطبوعات	اینترنت	میزان استفاده از رادیو و تلویزیون
۱۰۰ درصد	۸۵ درصد	-	-	-	۴/۵
۱۰۰ درصد	۸۲/۱ درصد	-	-	-	۴
۱۰۰ درصد	۸۷ درصد	۹/۸ درصد	۱۱/۲ درصد	۷/۸ درصد	۹

منبع: داده‌های پژوهش (داده‌های میدانی)

جدول تحلیل یافته‌های مربوط به رسانه‌های جمعی، نشان دهنده آن است که همه زنان از سه گروه تحصیلی به تلویزیون دسترسی کامل دارند. در حالی که، ۸۵ درصد زنان بی‌سواد، ۸۲/۱ درصد با تحصیلات ابتدایی و ۸۷ درصد دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر به رادیو دسترسی دارند. این در حالی است که زنان بی‌سواد و با تحصیلات ابتدایی به مجلات، مطبوعات و اینترنت دسترسی ندارند و میزان دسترسی زنان دارای تحصیلات متوسطه به بالا به مجلات ۹/۸ درصد، به مطبوعات ۱۱/۲ درصد و به اینترنت ۷/۸ درصد است. در مورد میزان استفاده از رادیو و تلویزیون در شبانه روز، در حالی که زنان بی‌سواد و زنان دارای تحصیلات ابتدایی روزانه حدود ۴ ساعت به تماشای تلویزیون می‌نشینند، زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۹ ساعت در شبانه روز از رادیو و تلویزیون استفاده می‌کنند. میزان مطالعه گروه دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۴ تا ۵ ساعت در شبانه روز است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که هرچه زنان باسوادتر باشند، به عبارت دیگر دارای تحصیلات بیشتری باشند، بر میزان نقش اجتماعی آن‌ها افزوده خواهد شد. این بررسی نشان می‌دهد با بالا رفتن سواد و میزان آموزش و تحصیلات بر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی هم افزوده خواهد شد. می‌توان ادعا کرد که زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر نقش بیشتری در توسعه روستا می‌توانند داشته باشند.

### نتیجه‌گیری

به این ترتیب، با توجه به اطلاعات ارائه شده، در این مطالعه نتایج زیر به دست آمده است:

- هرچه بر میزان توانمندی زنان افزوده می‌شود، نقش آن‌ها در توسعه روستایی موثرتر می‌شود، یعنی هرچه بر نقش تولیدی، سیاسی، و اجتماعی زنان در روستاها افزوده شود، بر میزان مشارکت زنان در توسعه روستایی در کنار مردان افزوده می‌شود. بنابراین رابطه‌ای مثبت بین متغیر مستقل یعنی توانمندی زنان و متغیر وابسته توسعه روستایی وجود دارد.
- در مورد شاخص اول متغیر مستقل یعنی تولیدی کردن زنان (شرکت در فرایند تولید کالا) و نقش آنان در توسعه روستایی، روشن شد هرچه زنان از تحصیلات بالاتری برخوردار شوند، بر میزان فعالیت آن‌ها در امور دامداری، البته به شکل سنتی آن کاسته می‌شود و بر فعالیت‌های صنعتی آن‌ها افزوده می‌شود (در حالیکه فعالیت صنعتی زنان بی‌سواد ۵ درصد است، این میزان نزد زنان با تحصیلات متوسطه و بالاتر به ۱۹/۴ درصد می‌رسد).
- همچنین، در حالی که توانایی چگونه پس‌انداز کردن در میان زنان بی‌سواد ۱۱ درصد است، میزان آن نزد زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۵۳ درصد است.
- میزان سود و هزینه کردن در میان زنان بی‌سواد ۴۵ درصد است، ولی این میزان برای زنان دارای تحصیلات ابتدایی حدود ۶۰ درصد و نزد زنان صاحب تحصیلات متوسطه و بالاتر به ۹۱ درصد می‌رسد.

- در مورد چگونگی تأمین اعتبار و سرمایه، در حالی که این آمار نزد زنان بی‌سواد ۹ درصد است، برای زنان دارای تحصیلات ابتدایی ۱۷ درصد و نزد زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر به ۶۷ درصد می‌رسد.

به همین ترتیب در مورد شاخص دوم یعنی مشارکت آگاهانه زنان و نقش آن در توسعه روستایی نیز این رابطه مثبت به نظر می‌رسد:

- درحالیکه میزان خود اتکایی نزد زنان بی‌سواد حدود ۲۱/۸ درصد است، این میزان برای زنان دارای تحصیلات ابتدایی ۴۳ درصد و دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر به حدود ۸۴/۶ می‌رسد.

- میزان رأی دهندگان در گروه بی‌سواد ۵۷ درصد است، در حالی که این میزان نزد گروه دارای تحصیلات ابتدایی به ۲۹ درصد و برای گروه صاحب تحصیلات ابتدایی ۲۳ درصد است.

در مورد شاخص سوم متغیر مستقل یعنی میزان فعالیت اجتماعی و نقش آن در توسعه روستایی نیز این رابطه مثبت به نظر می‌رسد:

- درحالی که میزان کسانی که از وجود تشکلهای در روستای خویش آگاه هستند، در گروه بی‌سواد حدود ۵۱ درصد، و در گروه دارای تحصیلات ابتدایی ۵۳ درصد و در میان زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر حدود ۸۱ درصد است.

- در مورد این که عضو تشکلهای موجود در روستای خویش هستیم، ۳۲/۱ درصد زنان بی‌سواد، ۴۶ درصد زنان دارای تحصیلات ابتدایی و ۵۴/۲ درصد زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر اعلام کرده‌اند عضو تشکلهای روستایی هستند.

- در مورد شاخص ویژه، نقش اصلی زن فعالیت در خانه است یا در اجتماع؟ هر قدر بر میزان سواد آموزش زنان افزوده می‌شود، تمایل به گزینه میزان فعالیت در خانه، در برابر فعالیت در اجتماع افزایش می‌یابد (درحالیکه ۲۱/۳ درصد زنان بی‌سواد به گزینه نقش اصلی زن فعالیت در خانه است، رای داده‌اند، این میزان نزد زنان دارای تحصیلات ابتدایی به ۳۴/۷ درصد و در میان زنان دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر به ۶۹/۹ درصد می‌رسد).

همان‌گونه که داده‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد باید در برنامه‌های توسعه روستایی، برای زنان نسبت به گذشته نقش و سهم بیشتری را در نظر گرفت تا آنان بتوانند در آینده نه چندان دور، خود را به عنوان یکی از دو ستون اصلی توسعه در روستا همراه با مردان و به صورت برابر مطرح کنند. این مهم، به کمک آموزش و پرورش زنان، که در پرتو سیاست‌گذاری‌های دولتی باید مورد توجه قرار گیرد، تحقق می‌یابد. به همین دلیل، توسعه روستایی بدون آموزش و پذیرفتن نقش برابر زنان و مردان امکان پذیر نیست. پس کارگزاران توسعه باید اولویت‌های زیر را در دستور کار خویش قرار دهند:

- خاص گرایی در نواحی روستایی: بدین معنی که دولت و کارگزاران توسعه، اولویت ویژه‌ای را برای نواحی روستایی به طور عام و زنان به طور خاص در برنامه‌های توسعه قائل شوند و کم توجهی گذشته در برنامه‌های توسعه روستایی نسبت به زنان را جبران کنند.

- از میان بردن دوگانگی در برنامه‌های آموزشی، رفاهی، فرهنگی و اجتماعی زنان روستایی نسبت به شهرها. آنچه مشخص می‌شود، این است که زنان شهری در برنامه‌های توسعه نسبت به زنان روستایی از اولویت آشکاری برخوردارند. به همین جهت، دولت و کارگزاران توسعه باید تلاش کنند، در این برنامه نسبت به زنان روستایی در مقایسه با گذشته توجه و تمرکز داشته باشند. حضور مداوم زنان در عرصه‌های گوناگون توسعه باید مورد حمایت بیشتر واقع شود. زنان باید به طور هم زمان، هم در عرصه نظری و هم در عرصه‌های عملی نقش فعال تری را در جامعه برعهده بگیرند. برای دستیابی به اهداف توسعه محو تبعیض‌های قانونی ضروری است. ضروری است در این زمینه سیاست گذاری‌های متناسب با وضعیت فرهنگی جامعه، عضویت در تشکل‌ها و گروه‌ها برای بیان خواسته‌ها، خلق و گسترش سازوکارهای ساختاری مناسب برای ارتباط زنان با نظام سیاسی و استفاده از زنان در وضعیت تصمیم گیری در مرحله آخر مورد توجه قرار گیرد.

#### منابع:

- گیلپین، رابرت (۱۳۸۷) *اقتصاد سیاسی جهانی*؛ درک نظم اقتصاد بین الملل، مترجمان، مهدی میرمحمدی، محمود یزدان فام، علی رضا خسروی، محمد جمشیدی، تهران: تدبیر اقتصاد.
- کولایی، الهه و محمدحسین حافظیان (۱۳۸۵) *نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ی. سوی، الوین (۱۳۸۱) *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه: محمود حبیبی مظاهری، تهران: مطالعات راهبردی.
- علوی، پرویز (۱۳۶۸) *ارتباطات سیاسی؛ ارتباط توسعه و مشارکت سیاسی*، تهران: علوم نوین.
- مصفا، نسرين (۱۳۷۵) *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) *در هزارتوهای نظم جهانی، گفتارهایی در مسائل کنونی توسعه سیاسی و اقتصادی*، تهران: نشر نی.
- شیرخانی، محمد علی (۱۳۸۱) «یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۵۷، صص ۱۵۳-۱۷۴.
- علی بیگی، امیر حسین و زرافشانی، کیومرث (۱۳۸۴) «تحلیل جنسیتی فعالیت‌های کشاورزی در روستاهای شهرستان کرمانشاه: توصیه‌هایی برای عاملان توسعه اقتصادی»، مطالعات زنان، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۸۹-۱۱۱.

- دادورخانی، فضیله (بهار ۱۳۸۵) «توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان»، پژوهش‌های جغرافیایی، دوره سی و هشتم، شماره ۵۵، صص ۱۷۱-۱۸۷.
- بوذرجمهری، خدیجه (پاییز ۱۳۸۵) «دانش کشاورزی بومی جنسیتی و نقش آن در توسعه روستایی»، پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۴.
- سام آرام، عزت‌الله (بهار ۱۳۸۶) «بهره مندی روستاییان از مطبوعات و نقش آن در توسعه روستایی»، مجله روستا و توسعه، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۵۵-۱۷۷.
- شکوری، علی (اسفند ۱۳۸۰) «پژوهشی در توسعه و نابرابری در مناطق روستایی»، پژوهش‌های جغرافیایی، سال سی و نهم، شماره ۴۱، صص ۸۷-۱۰۳.
- ویسی، هادی، و محمد، بادسار (زمستان ۱۳۸۴) «بررسی عوامل موثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی»، مطالعه موردی استان کردستان، مجله روستا و توسعه، سال هشتم، شماره ۴، صص ۱۹-۴۴.
- محمدی اصل، عباس (بهار ۱۳۸۳) «موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب، رفاه اجتماعی»، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۹۳-۱۳۰.
- وثوقی، منصوره و منصوره یوسفی آقابین (بهار ۱۳۸۴) «پژوهش‌های جامعه‌شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی زنان روستایی»، روستای آنگند، دو فصلنامه علوم اجتماعی، سال شانزدهم، شماره ۲۵، صص ۱۹۵-۲۲۴.
- مصفا، نسرين (پاییز ۱۳۷۳) «نقش مشارکت سیاسی در توانمند سازی زنان»، سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۳، صص ۳۰۳-۳۲۵.
- Cruikshank, Barbara (1991), *the Will to Empower: Technologies to Citizenship and the War on poverty*, *Socialist Review*, Vol. 23, No. 4.
- Ferguson, K. E (1967), *Male Ordered Politics: Feminism and Political Science, in Idioms of Inquiry: Critique and Renewal in Political Science*, Edited by T. Bal. Albany: State University of New York Press.
- Detuch. K. W (1999), *Social Mobilization and Political Development*, *American Political Science Review*, Vol. IV, No. 3
- Rouyer. A (1987), *Political Capacity and the Decline of Fertility in India*, *American Political Science Review*, Vol. 5, No. 2